

رهیافت عدالت مالیاتی در نهج‌البلاغه؛ مقایسه با اصول مالیاتی علم اقتصاد^۱

مینا صیادی* / زینب السادات حسینی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۴

چکیده

تحقق جامعه عادلانه افراد را به استنباط روش‌های رسیدن به آن سوق می‌دهد. بسط عدالت اقتصادی در جامعه نیازمند رعایت همه‌ی جوانب عدالت در اجتماع می‌باشد. بنابراین دولت اسلامی برای تامین مالی خود نیازمند مالیاتی است که در جمع‌آوری آن، عدالت رعایت شده باشد. با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی جامع مطابق با روش شهید صدر، رهیافت مالیات عادلانه از نظر حضرت علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه منوط به اجرای اصولی نظیر: توجه به عمران و آبادانی در اخذ مالیات، عدم ایجاد محرومیت از حقوق مشروع، توجه به دولت مرکزی در مالیات‌ها، خوداظهاری اولیه توسط مؤدیان و... دانسته شد. با مقایسه رهیافت عدالت مالیاتی از منظر امیرالمومنین (علیه السلام) با اصول مالیاتی علم اقتصاد، بدست آمده: اولاً، با تعریف عدالت به معنای قرار گرفتن هر چیز در جای خود، سایر اصول مالیاتی منتزع از اصل عدالت مالیاتی بوده، لذا سرلوحه اصول مالیاتی در دریافت مالیات‌ها در دولت علوی، رعایت عدالت در تمامی جوانب آن است. ثانیاً، در نظام اقتصاد اسلامی علوی، اصول مالیاتی دقیق و کاربردی وجود دارد که بسیار کامل‌تر از اصول مدون در علم اقتصاد است. ثالثاً، وقتی رهیافت عدالت مالیاتی، با به‌کارگیری تمام جوانب آن، مبنای دولت اسلامی قرار گیرد، علاوه بر رعایت اصول مالیاتی کلاسیک در علم اقتصاد، نواقص آن نیز پوشش داده خواهد شد.

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه خانم مینا صیادی است.

*. کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

**دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

واژگان کلیدی

عدالت، عدالت اقتصادی، عدالت مالیاتی، اصول مالیاتی.

۱. مقدمه

مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاری اقتصادی ایجاد رشد (پیشرفت) اقتصادی باثبات، اشتغال پایدار، توزیع درآمد عادلانه است. شاخص‌های اندازه‌گیری این اهداف در اقتصاد به ترتیب نرخ رشد اقتصادی، نرخ بیکاری و ضریب جینی^۱ است. دولت برای رسیدن به اهداف فوق از ابزارهای مالی و پولی مختلفی استفاده می‌کند که مالیات از مهم‌ترین ابزارهای مالی سیاست‌گذاری اقتصادی است. مالیات ابزاری است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم روی هر یک از اهداف فوق اثرگذار است. مثلاً گاهی با تخفیف دادن مالیات، تولید رشد می‌کند و متعاقب آن زمینه اخذ مالیات بیشتر (البته عادلانه) فراهم می‌شود. وضع مالیاتی که عدالت در آن رعایت شده سبب کاهش نابرابری درآمدها می‌شود. از این رو، اگر عدالت در دریافت مالیات رعایت نشود نتیجه‌ای عادلانه نداشته و سبب ایجاد توزیع درآمد عادلانه نخواهد شد. رسیدن به اهداف مهم سیاست‌گذاری اقتصادی چه در دولت اسلامی و چه در دولت غیراسلامی منوط به رعایت عدالت در تمامی عرصه‌های سیاست‌گذاری است. بنابراین، بسط عدالت در عرصه‌های سیاست‌گذاری نظیر ستاندن مالیات از اهمیت بالایی برخوردار است.

اصل عدالت از اصول و سنت‌های تغییرناپذیر الهی است که بر آسمان و زمین حاکم است. چنان‌چه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«العدلُ أساسُ بهِ قِوَامِ الْعَالَمِ؛

عدل پایه و ستونی است که هستی بدان پابرجا و استوار است.» (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۸۳/۷۸)

امام صادق علیه السلام از عدالت به‌عنوان یکی از مواردی که مردم واقعاً به آن محتاج‌اند یاد می‌کند:

ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرُقًا إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْحُضْبُ؛

سه چیز است که مردم واقعاً به آن نیاز دارند و برای آنها ضروری است: امنیت، عدالت، وسعت و فراوانی

(ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴).

۱. این ضریب بیان می‌کند که نسبت به حالت برابری کامل در توزیع درآمد، چند درصد از درآمد محرومین جامعه گرفته و به ثروتمندان داده شده است. ضریب جینی بین صفر و یک بوده و هر چه به صفر نزدیکتر باشد بیانگر توزیع عادلانه‌تر درآمد می‌باشد.

جرج جرداق، علت اصلی پذیرش خلافت از سوی حضرت علی علیه السلام را در خطر بودن عدالت اجتماعی می‌داند (جرداق، ۱۳۹۳، ج ۱/۱۵۵).

در مبانی نظری و عملی نحوه اداره حکومت اسلامی از مالیات بعنوان شیوه تامین مخارج دولت و بازتوزیع ثروت نامبرده می‌شود. مالیات اصلی‌ترین منبع مخارج دولت و یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی دولت به‌شمار می‌آید. مالیات‌های اسلامی در اشکال گوناگون وضع می‌شوند. برخی تکلیفی شرعی و از احکام اولیه‌اند مانند خمس و زکات و برخی چون جزیه و خراج تکلیفی حکومتی‌اند و از احکام ثانویه. نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین منابع موثق اسلامی است که راجع به بحث عدالت اقتصادی و به‌ویژه موضوع مالیات در آن مطالبی جمع‌آوری شده و نیز بنا بر دیگر روایات از حضرت علی علیه السلام می‌توان دریافت که ایشان در میان حاکمان تاریخ بیشترین اهتمام را به عدالت داشته است. کشف و شناسایی الگوهای رفتاری امام علیه السلام حقیقت چگونه بودن و به تبع آن چگونه زندگی کردن را برای ما روشن می‌سازد. بنابراین، پرداختن به اینکه نگاه حضرت امیر علیه السلام راجع به عدالت اقتصادی و به تبع آن اصل عدالت مالیاتی چگونه بوده دارای اهمیت می‌باشد؛ تا بتوان با دستیابی به این نگرش، زمینه‌های تحقق دولت اسلامی را فراهم نمود.

۲. پیشینه پژوهش

در موضوع عدالت به‌طور کلی، و عدالت اقتصادی و عدالت مالیاتی به‌طور خاص، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. پژوهش‌ها در زمینه عدالت چه در نظام اسلامی و چه در نظام غیراسلامی همواره مورد توجه بوده است. لکن با توجه به موضوع پژوهش حاضر به اهم آن‌ها در موضوع عدالت اقتصادی و عدالت مالیاتی در اقتصاد اسلامی، اشاره می‌شود.

هادوی‌نیا (۱۳۸۹) علاوه بر نشان دادن تایید نهج‌البلاغه بر اینکه عدل به معنای توازن بوده و معانی دیگر این واژه با تحلیل هستی‌شناختی، به معنای اصلی باز می‌گردند بر سه نکته مهم تاکید می‌کند: ۱. هدف اصلی از عدالت اجتماعی-اقتصادی کاهش فاصله طبقاتی است. ۲. عدالت اقتصادی مدنظر امام علی علیه السلام در مرحله فقرستیزی متوقف نمی‌شود بلکه تا سر حد توازن اجتماعی پیش می‌رود. ۳. در نهج‌البلاغه آموزه عدالت اقتصادی با تکیه بر مفهوم توازن اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. محسنی چراغلو (۲۰۱۵) هدف اصلی نظام اسلامی را اتخاذ سیاست‌ها، نهادها و روش‌هایی می‌داند که بی‌عدالتی‌های اجتماعی-اقتصادی را کاهش داده و یا از بین می‌برد. در دیدگاه امام علی علیه السلام، حکومتی که به کاهش بی‌عدالتی‌های اجتماعی-اقتصادی نپردازد، در مأموریت اصلی خود برای حفاظت از حقوق

مردم و رونق در رفاه آنها شکست خورده است. حاجیان، دلشاد و امینی (۱۳۹۶) تاکید می‌کنند که ایجاد شفافیت و دسترسی مردم به اطلاعات از طرف حکومت، شرط اساسی اصلاح نظام اقتصادی و تحقق عدالت اقتصادی است. هر اندازه شفافیت بیش‌تر و بهتر شود، گستره عدالت بیش‌تر می‌شود. مروتی و دارابی (۱۳۹۲) به ارائه تعاریف دقیقی از واژه مالیات و واژه‌های جایگزین آن در بیانات حضرت علی (علیه السلام) پرداخته، و پس از بیان چگونگی برنامه‌ریزی برای اخذ مالیات و راه‌های هزینه کردن آنها، سیمای مالیات‌دهندگان را تشریح، و سپس اقدامات حضرت (علیه السلام) نظیر توجه به نحوه وصول مالیات و وجود رضایت شهروندان از اخذ مالیات را نمادی از توجه امام (علیه السلام) به رعایت عدالت در اخذ مالیات بیان کردند. از نظر شهاب (۱۳۹۲) لزوم پایبندی به قوانین و مقررات، توجه به عمران و آبادسازی جامعه و سیاست‌های حمایتی از تولید در طراحی مالیات‌ها، رعایت عدالت منطقه‌ای در مصرف منابع حاصله از مالیات‌ها، جلوگیری از تضعیف مالکیت شخصی و عدم شکستن حریم مؤدیان در فرایند مالیات‌ستانی، رضایت خاطر و رغبت در فرایند پرداخت مالیات، از جمله اصول اخلاقی حاکم بر فرآیندهای مالیاتی در نظام علوی است.

در زمینه عدالت مالیاتی در نهج البلاغه پژوهش‌های اندکی انجام شده، لذا علاوه بر آنکه تحقیق حاضر به گسترش دامنه پژوهش‌ها در این زمینه کمک می‌کند، نگاهی نو در زمینه‌ی تحقق اصل عدالت مالیاتی در جمع‌آوری مالیات را فراهم می‌نماید. روش مورد استفاده در این پژوهش، اسنادی-توصیفی، با تاکید بر روش شهید صدر در کتاب «اقتصاد ما» است که به‌وسیله آن به تبیین موضوع پژوهش پرداخته شده است. عمده تفاوت پژوهش حاضر با سایرین علاوه بر رویکرد پژوهش، مقایسه‌ی نتایج حاصل از این پژوهش با یافته‌های علم اقتصاد می‌باشد. در ضمن سایرین نگاهی فرایندی به عدالت مالیاتی داشته‌اند لکن در این پژوهش نگاه رهیافتی و بنیادین مطرح است؛ بدین معنی که در قانون‌گذاری مالیاتی، توجه به این رهیافت، ضروری است. ایضا، عمده توجه در این تحقیق در مرحله وصول مالیات‌ها و بیان بنیان‌های فکری در زمان تقنین مالیاتی است. حتی بحث در چگونگی مصرف در برخی موارد نیز، متوجه به چگونگی اخذ مالیات است.

۳. عدالت، مالیات اسلامی و اصول مالیاتی

عدالت به معنای قرار گرفتن هر چیزی در جای خود می‌باشد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷) مطابق این تعریف، در صورتی که از چیزی در جایی غیر از آنچه که باید قرار گیرد استفاده شود، از عدالت عدول شده است. مثلا اگر بتوان مالیات را با روشی کم‌هزینه اخذ نمود اما این کار صورت نگیرد عین بی‌عدالتی

است. در ضمن رهیافت^۱ با مفهوم درست و صحیح آن یعنی زیرساخت و پایه‌ی فکری در این پژوهش به کار برده شده است.^۲

فعالیت‌های دولت مستلزم تخصیص مجدد منابع تولید از بخش خصوصی به دولتی است. (پورمقیم، ۱۳۸۶، ص ۷۷) علاوه بر بازتوزیع مجدد منابع تولید و درآمد برای بخشی از جامعه (نظیر فقرا و مستضعفین و ...) دولت برای امورات جاری خود و تامین امنیت جامعه دارای هزینه‌های عمومی است. دولت باید برای پوشش مالی همه این هزینه‌ها مبادرت به تامین مالی خود و یا همان دریافت مالیات، اقدام نماید. تامین مالی دولت از طریق مالیات سبب بهبود شرایط نامطلوب اقتصادی از سه مسیر می‌شود: ۱. مالیات بهایی است که دولت برای ارائه آن دسته از خدمات عمومی که امکان ارائه آن توسط بخش غیردولتی وجود ندارد، دریافت می‌کند؛ نظیر آموزش، امنیت، بهداشت، دفاع و... ۲. مالیات وسیله ایجاد ثبات اقتصادی است؛ دولت‌ها در شرایط تورم به ناچار میزان مالیات را افزایش و به تبع آن از قدرت خرید مردم کاسته تا تقاضا و تورم کنترل شود و یا بالعکس. ۳. مالیات بازتوزیع درآمد و ثروت را به وسیله دولت میسر می‌سازد؛ دولت با فراهم کردن امکانات برای عموم مردم از محل مالیات دریافتی از ثروتمندان و انجام هزینه‌های خانواده‌های بی‌سرپرست، فقرا، مستضعفین و... چنین نقشی را ایفا می‌کند. مالیات‌ها به دو دسته‌ی مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. مالیات‌های مستقیم از فرد مستقیماً اخذ می‌گردد نظیر مالیات بر درآمد و مالیات غیرمستقیم از طرق غیرمستقیم، مانند مالیات بر مصرف. مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم از چهار جهت انتقال، اداری، حقوقی و اقتصاد بخش عمومی با هم تفاوت دارند (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۸-۴۲).

در نظام اسلامی نیز شرط اول برای نگهداری از مردم داشتن قانون مالی درست است (جمعی از مولفان، ۱۳۹۰، ص ۲۶).^۳ ضرورت وجود مالیات در دولت اسلامی بدیهی‌تر است چرا که وظایف و مسؤولیت‌های آن بیش از سایر دولت‌ها و از جمله دولت‌های سرمایه‌داری است؛ زیرا بر خلاف دولت لیبرال، دولت اسلامی تنها به ایجاد امنیت، حفظ مرزها و تولید کالای عمومی نمی‌پردازد، بلکه وظایف دیگری نظیر افزایش سطح رفاه، افزایش فرهنگ عمومی و دینی مردم و... را نیز برعهده دارد (جمعی از مولفان،

۱. Approach

۲. علت ذکر برخی موارد عملی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان رهیافت در این پژوهش، علاوه بر استنباطی بودن رهیافت مذکور از سخن و رفتار امام، مبنایی بودن این موارد، در هنگام قانون‌گذاری مالیاتی است.

۳. این کتاب، تمامی مباحث نقل قول شده در این پژوهش را، از کتاب کشف الاسرار امام خمینی نقل قول مستقیم نموده است.

۱۳۹۷، ص ۳۸۷). چون تشکیل حکومت و اداره جامعه اسلامی بودجه می‌خواهد، شارع مقدس بودجه و انواع مالیاتش را نیز تعیین نموده است؛ مانند خراجات، خمس، زکات و... (جمعی از مولفان، ۱۳۹۰، ص ۲۹). در اسلام منابع مالی بر دو قسم منصوص یا ثابت از نظر نرخ و پایه مالیاتی، مانند خمس، زکات، خراج و جزیه و مالیات‌های حکومتی یا متغیر تقسیم می‌شوند (نظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۳۳).

علاوه بر مالیات‌های اسلامی فوق که توسط شارع مقدس تبیین گردیده مالیات‌های دیگری در اسلام وجود دارد که توسط حکومت اسلامی وضع می‌شود. با توجه به گسترش وظایف دولت‌ها و به عهده گرفتن دفاع و امنیت کشور و لزوم تهیه وسایل آن و سنگینی هزینه‌های جنگ و لزوم ارتقای فرهنگ جامعه، به‌وسیله آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و تبلیغات و با غیرانتفاعی بودن این نهادها و با توجه به بر عهده گرفتن عمران کشور (نظیر سدها، بنادر، فرودگاه‌ها و...) و ارائه خدماتی که توسط بخش غیردولتی به دلایل مختلف ممکن نیست (مانند رادیو، تلویزیون و تامین اجتماعی و...) و همچنین عدم تکافوی خمس و زکات برای همه این موارد و مصارف، لزوم وضع مالیات‌های جدید امری بدیهی است. البته باید حتی الامکان از هزینه‌های دولتی کاست. مشروعیت این مالیات‌ها از سه طریق قابل اثبات است که به اختصار عبارتند از: ۱. استفاده از حق ولایت امر «النبیُّ اُولیِّ بالمومنینَ اَنفُسَهُمْ» (قرآن احزاب: ۶). ۲. ارائه شواهد و اماراتی بر امکان اخذ مالیات (نظیر وضع مالیات بر اسب در زمان امام علی (علیه السلام)). ۳. استفاده از وجوب کفایی (جمعی از مولفان، ۱۳۹۷، ص ۴۰۳-۴۱۴).

در علم اقتصاد برای اخذ مالیات، چند دسته قواعد کلی و اصول مالیاتی ذکر شده که مهم‌ترین آن‌ها اصول کلاسیک یا اصول چهارگانه آدام اسمیت^۱ می‌باشد. این اصول عبارتند از: اصل عدالت، اصل اطمینان (یا اصل مشخص بودن)، اصل سهولت و اصل صرفه‌جویی.

منظور از اصل عدالت مالیاتی این است که مالیات باید با توانایی پرداخت مؤدیان تناسب داشته باشد؛ یعنی اولاً همه افراد جامعه با سطوح درآمدی مختلف مشمول مالیات باشند، ثانیاً از افراد با درآمدهای یکسان باید مالیات یکسانی اخذ شود. در مفهوم عادلانه بودن مالیات دو معنا از عدالت نهفته است: عدالت افقی و عدالت عمودی. عدالت افقی در مالیات آن است که بار مالیاتی در شرایط یکسان مساوی باشد. عدالت عمودی که به آن اصل توانایی پرداخت هم گفته می‌شود آن است که در مالیات‌ها

1. Adam Smith

می‌بایست با اشخاصی که از نظر اقتصادی در وضعیت متفاوتی‌اند به صورت نامساوی برخورد شود (پورمقیم، ۱۳۸۶، ص ۹۵).

اصل اطمینان یا مشخص بودن مالیات به این معنی است که باید در متن قانون کلیه امور مربوط به مالیات، اشخاص مشمول مالیات، موعد و طرز پرداخت مالیات، معافیت‌ها و بخشودگی‌ها کاملاً مشخص بوده و هیچ امری به نظر و اراده ماموران مالیاتی واگذار نشود. مالیات می‌بایستی در مناسب‌ترین موضع و بر حسب مساعدترین شرایط از مؤدیان وصول شود به نحوی که مزاحمت و اختلال در امور مؤدیان ایجاد نکند؛ این عبارت بیان‌گر اصل سهولت است (همان، ص ۹۶).

از جمله علل مهمی که به نظر اسمیت در ازدیاد هزینه وصول تاثیر دارد، وجود افرادی است که به‌منظور برقراری و یا وصول مالیات در سازمان دولت انجام وظیفه می‌کنند و قسمت اعظم مالیات وصولی صرف پرداخت حقوق و مستمری آنها می‌شود (همان، ص ۹۶). از این رو، مطابق با اصل صرفه‌جویی باید مخارج وصول مالیات به حداقل ممکن رسیده و این مخارج باید فقط جزیی از مبلغ اصل مالیات باشد.

۴. رهیافت عدالت مالیاتی در نهج البلاغه

با توجه به مقتضیات زمان و ایضا مبتنی بر متن نهج البلاغه به اختصار رهیافت عدالت مالیاتی در ادامه ذکر می‌شود:

۱. عدم ایجاد موانع برای آبادانی: امام علیه السلام در نامه ۵۳ خطاب به مالک برای همه دوران‌ها می‌فرماید: «باید تلاش تو در آبادانی بیش‌تر از جمع‌آوری خراج باشد». از این رو مالیات باید به گونه‌ای اخذ شود که مانع آبادانی نشود. یعنی اولاً به زمان اخذ مالیات توجه شود اگر در دوره رونق مبتنی بر عرضه اقتصاد هستیم اندکی بیش‌تر و اگر در زمان رکود هستیم کمی کمتر مالیات اخذ نماییم (البته در زمان تورم ناشی از فشار تقاضا مالیات نوعی تثبیت‌کننده است لکن روی سخن در اینجا آبادانی و سمت عرضه اقتصاد است). ثانیاً باید به توان پرداخت‌کننده مالیات توجه بیش‌تری شود؛ مثلاً اگر فردی در سال‌های ابتدایی شغل خود می‌باشد و اگر اخذ مالیات سبب کاهش سرمایه در گردش فرد شود که به تبع آن فرد نتواند، تقدینگی لازم جهت رونق تولید را تامین نماید باید مالیات کم‌تری از وی دریافت کرد چرا که با این کاهش مالیات، انگیزه شخص افزایش و همتش برای رونق و آبادانی افزایش می‌یابد. در ضمن می‌توان از این مفهوم به این معنی نیز ره یافت که نگاه ویژه به خرج کردن بخشی از مالیات در هر منطقه، جهت آبادانی همان منطقه داشته باشیم؛ زیرا وقتی مالیات مؤدی کاهش می‌یابد مؤدی می‌تواند به عمران و آبادانی همان نقطه‌ی فعالیت خود بپردازد. ضمناً از سخنان حضرت علیه السلام در نامه ۵۳ فهمیده می‌شود که عمران و

آبادانی‌ای که در نتیجه تخفیف و با کاهش مالیات به‌بار نشیند سبب افزایش قدرت تحمل مردم نیز خواهد شد.

۲. عدم ایجاد محرومیت از حقوق مشروع: امام (علیه السلام) در نامه ۵۱ خطاب به کارگزاران مالیاتی می‌فرماید: «هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و به مال کسی، نمازگزار باشد، یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است، دست‌اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمانان به‌کار گرفته می‌شود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند». از این رو، مالیات باید به‌صورتی وضع گردد که مانع دستیابی به حقوق بدیهی مؤدیان نگردد.

۳. خوشرویی ماموران مالیاتی و تکریم مؤدیان: در نامه ۲۵ امام (علیه السلام) خطاب به کارگزاران مالیاتی می‌فرماید: «با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر. هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به‌سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می‌گویی: ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به‌سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به‌کار مشکلی وادار سازی. هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه‌اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست...».

۴. عدم ظلم در گرفتن مالیات: حضرت (علیه السلام) در نامه ۲۵ نهج البلاغه می‌فرماید که «افزون‌تر از حقوق الهی از او نگیر» لذا نباید بیش از آنکه حق مؤدی است از وی مالیات دریافت نمود. در حکومت اسلامی باید پاسدار حق طبقه محروم و نیازمند بود. همچنین امام (علیه السلام) در نامه ۵۳ در مورد این طبقه می‌فرماید: «امور کسانی را بیش‌تر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند». امیرالمومنین (علیه السلام) در نامه ۲۶ علاوه بر توجه به سهم کارکنان مالیات می‌فرماید: «بدان برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری. و وای

بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست‌کنندگان و آنان که از حَقشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه‌ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند». از این رو، در امور مالیات اولاً باید مواظب بود از افرادی که مستحق نیستند مالیات دریافت نکرد و ثانیاً باید افرادی که مشمول پرداخت هستند به درستی تشخیص داده شوند.

۵. توجه به موقعیت مکانی در شناسایی مؤدیان: از عجایب توجه امام (علیه السلام) در امور حکومت‌داری، توجه ایشان به مناطق مختلف است. حضرت (علیه السلام) در نامه ۵۳ خطاب به مالک می‌فرماید: «برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسؤول رعایت آن می‌باشی». از این رو، حکومت اسلامی مسؤول رعایت سهم مساوی برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترین‌شان است. لذا با تطبیق سخن امام و مخاطب سخن امام (علیه السلام) در نامه ۵۳ که فرماندار امام در مصر است، استنباط می‌شود که در مساله مالیات و به‌ویژه شناسایی مؤدیان باید توجه به موقعیت مکانی را در صدر برنامه‌های مالیاتی لحاظ نمود.^۱

۶. توجه به دولت مرکزی در مالیاتها: امام (علیه السلام) در دو صورت توجه کارگزاران مالیاتی را بیش‌تر به دولت مرکزی معطوف می‌کردند: نخست؛ دریافت دستورالعمل‌ها و دوم؛ ارسال بخشی از مالیات به خزانه مرکزی (باقی مالیات هم باید تحت دستورالعمل دولت در صورت صلاحدید در همان منطقه مصرف شود). ارسال نامه‌های امام و صدور دستورالعمل‌ها در موارد گوناگون گویای سیره عملی حضرت (علیه السلام) در این زمینه است. همچنین استنباط از نامه‌ی ۵ امام (علیه السلام) آن است که فرمانداری منطقه‌ای باید تحت قوانین حکومت مرکزی عمل نماید. و اما در مورد ارسال بخشی از مالیات‌ها به دولت مرکزی، امام (علیه السلام) در پایان نامه ۲۵ نهج البلاغه خطاب به کارگزاران مالیاتی می‌فرماید: «(اموال جمع‌آوری شده) را به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آنرا به پیشوای مسلمین برساند و

۱. توجه به موقعیت مکانی یا عدالت منطقه‌ای در شناسایی مؤدیان دو جنبه دارد: ۱. شناسایی مؤدیان یعنی اینکه چه کسانی مشمول بوده و در صورت برخورداری یا عدم برخورداری از معافیت ادله چیست و چرا باید مالیات پرداخت نمایند. به‌عنوان مثال آیا فردی که در حومه‌ی زابل کارخانه‌ای احداث می‌کند با فردی دیگر لکن با شغل یکسان و میزان تولید یکسان که در حومه‌ی تهران حضور دارد، باید یکسان انگاشته شوند؟ ۲. برخورداری افراد از سهمی مساوی یعنی میزان دور بودن از امکانات به معنای عدم بهره‌مندی مساوی است، و این یعنی ایجاد ادله‌ی تخفیف برای معافیت و تخفیف، و این یعنی در شناسایی مؤدیان باید به موقعیت مکانی و منطقه‌ای مؤدی توجه شود.

۲. اگر ممیزین توجه به دستورالعمل‌های دولت مرکزی را کنار بگذارند و خودسرانه عمل نمایند هر لحظه ممکن است از دایره‌ی عدالت و ایضا مساوات مدنظر دولت اسلامی فاصله بگیرند. ضمناً باید توجه شود که هدف اصلی از این رهیافت‌ها توجه به آنها در هنگام تقنین مالیاتی است.

او در میان آنها تقسیم گرداند. در رساندن حیوانات آنرا به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسیار. سپس آنچه از بیت‌المال جمع‌آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هر گاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زبانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید».

۷. اعطای معافیت به محرومان و مستضعفان: یکی از مسؤولیت‌های حکومت اسلامی از نظر امام علی (علیه السلام) دلجویی و رسیدگی به امور سالخوردهگان بیچاره و یتیمان خردسال است. حضرت (علیه السلام) در نامه ۵۳ می‌فرماید: «خدا را خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره ای ندارند، [و عبارتند] از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتر داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت‌المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده...». علاوه بر استفاده از این نکته در تامین اجتماعی و توازن اجتماعی، می‌توان استنباط نمود که در صورت اینکه مؤدی‌ای سرپرستی افراد سالخورده و یا یتیمی را بر عهده دارد از تخفیف مالیاتی بهره‌مند شود و یا آنکه دولت اسلامی افراد مستضعفی را که مشمول مالیات‌اند، معافیت کامل اعطا کند.

۸. اعطای تخفیف به ورشکستگان و خسارت‌دیدگان: حضرت امیر (علیه السلام) در نامه ۵۳ می‌فرماید: «ای مالک هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد». بنابراین، بحث تخفیف مالیاتی مقوم اساس حکومت می‌باشد. امام (علیه السلام) در جای دیگر از نامه ۵۳ می‌فرماید: «اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت‌زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد، و رعیت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختنی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین

مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند».

۹. ایجاد زمینه تجارت سالم به وسیله مالیات: از سفارش‌های امام (علیه السلام) که امروزه در وضع برخی مالیات‌های غیرمستقیم از آن می‌توان استفاده نمود این است که «باید خرید و فروش در جامعه اسلامی به‌سادگی و با موازین عدالت صورت گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). مالیات باید به‌گونه‌ای وضع شود که زمینه‌ساز تجارت سالم شود چرا که «تجارت سالم باعث آرامش و رضایت جامعه است» (همان، نامه ۵۳).

۱۰. توجه به آثار نظارتی مالیات بر بازار: دولت اسلامی به‌عنوان متولی بازار مسؤول مراقبت و نظارت بر قیمت‌ها می‌باشد. توجه به این نکته آثار فراوانی در سیاست‌گذاری دولت دارد. مثلاً در حکومت اسلامی هم اعضای جامعه اسلامی و هم دولت اسلامی باید از تشکیل بازار سیاه جلوگیری نمایند (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲). از این رو، دولت اسلامی می‌تواند از ابزار مالیات برای جلوگیری از تشکیل بازار سیاه، احتکار و... استفاده نماید. دولت‌ها باید در وضع مالیات به‌ویژه مالیات غیرمستقیم به آثار آن بر قیمت‌ها توجه ویژه داشته باشند. البته در درک این مطلب نباید دچار افراط شد و یک‌سویه نگاه کرد، بلکه باید به آثار جنبی (پیامدهای خارجی) وضع مالیات نیز توجه نمود. مثلاً وقتی دولت اسلامی مشاهده می‌کند که قیمت اجاره مسکن به‌طور فزاینده در حال افزایش است می‌تواند با وضع مالیات بر خانه‌های خالی، عرضه مسکن (جهت اجاره) را بهبود بخشیده و سبب کاهش قیمت اجاره شود. در وضع این نوع مالیات باید توجه داشت که مالیات بر عایدی مسکن سبب کاهش بیش از اندازه تقاضای سرمایه‌ای مسکن و کاهش سرمایه‌گذاری در بخش مسکن نشود که به تبع آن عرضه مسکن مجدد کاهش یابد. نکته مهمی

۱. بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه‌جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی‌طلبند که فتنه‌انگیزی ندارند. در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو بسر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم. این‌را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ‌نظر و بد‌معامله و بخیل و احتکارکننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به‌سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

که از مباحث این قسمت استنباط می‌شود این است که در جامعه‌ی اسلامی چیزی به عنوان عدم دخالت دولت در امور قیمت‌گذاری در زمان آشفتگی بازار وجود ندارد. حتی در زمان‌هایی که آشفتگی در بازار وجود ندارد نیز وظیفه نظارت دولت کماکان به قوت خود باقی است.

۱۱. خوداظهاری اولیه در مالیات‌ها: با توجه به سخن امام علی (علیه السلام) در نامه ۲۵ در می‌یابیم که در اخذ مالیات شرط اولیه خوداظهاری است. امام (علیه السلام) از کارگزاران مالیاتی می‌خواهد به مردم بگویند: «ای بندگان خدا، مرا ولیّ خدا و جانشین او به‌سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟». البته در ادامه این نامه امام (علیه السلام) می‌گوید از کسی که در پاسخ نه گفته درگذر و دیگر به او مراجعه نکن. لکن به نظر نگارنده با توجه به سخن امام (علیه السلام) در نامه ۵۳ که دستور به بررسی امور خراج‌دهندگان می‌دهد می‌توان استنباط نمود که اصل خوداظهاری اولیه مقدم است ولی منافاتی با بررسی اظهارات مؤدی ندارد، بلکه احتمالاً در نامه ۲۵ سخن امام اهمیت الهی بودن مالیات را بیش‌تر نمایان می‌سازد زیرا مورد دستور امام در این نامه، زکات بوده اما در مورد خراج در نامه ۵۳، به مالک دستور وارسی امور را می‌دهد.

۱۲. الهی بودن مالیات در حکومت اسلامی: امام (علیه السلام) در نامه ۲۵ به کارگزاران مالیاتی می‌گوید از مردم بپرسند: «ای بندگان خدا، مرا ولیّ خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟» در این سوال می‌توان به‌سادگی استنباط نمود که مالیات‌ها در اسلام الهی بوده و همان وجه پرداخت حق خداوند در اموال است. اگر ماموران دارایی و اخذ مالیات، اخلاق اسلامی را رعایت کنند و مالیات را به‌عنوان یک وظیفه الهی بشناسانند و با تواضع و فروتنی با مالیات‌دهندگان برخورد کنند، اثرات چشم‌گیری در روابط مردم و دولت خواهد داشت (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۰). تذکر امام (علیه السلام) در ابتدای نامه ۲۶ نهج‌البلاغه خطاب به کارگزاران مالیاتی^۱ ره‌آورد اخلاقی و عملی در دو جنبه دارد که موبد همین موضوع است:

۱. جنبه تذکری اخلاقی برای آحاد ملت.

۱. او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می‌کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده‌ای جز خدا نیست. سفارش می‌کنم که مبدا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته، عبادت را خالصانه انجام دهد. به او سفارش می‌کنم با مردم تندخو نباشد، به آنها دروغ نگوید، با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی‌اعتنایی نکند، زیرا مردم برادران دینی، و یاری‌دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشند (نهج‌البلاغه، نامه ۲۶).

۲. جنبه تذکری ویژه برای کارگزاران مالیاتی از این حیث که اولاً؛ خدا را همواره در نظر بگیرند و ثانیاً؛ به تبع توجه به خدا، در خلوت و جلوت یکسان باشند.

۱۳. بررسی رفتار کارگزاران مالیاتی: امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۳ از مالک می‌خواهد: «سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خاندان‌های پاکیزه و باتقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع‌ورزی‌شان کمتر، و آینده‌نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان که اگر فرمانت را نپذیرند و یا در امانت تو خیانت کنند. سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو و وفایه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیک سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او بازپس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیفکن».

۵. مقایسه رهیافت عدالت مالیاتی از منظر نهج البلاغه با اصول مالیاتی علم اقتصاد

نگرش درست به معنای عدالت، سبب انطباق درست‌تر بین اصول مندرج در ذیل مبحث مالیات در علم اقتصاد، با رهیافت عدالت در مالیات از منظر امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه خواهد شد (البته منظور از انطباق یکسان بودن دو مفهوم نیست). اگر عدالت، به معنای شاخصی که سبب قرار گرفتن هر چیزی در جای درست آن می‌شود در نظر گرفته شود و ایضا ربوبیت عادلانه خداوند، و تلاش بنده در یافتن صبغه الهی به معنای ظهور هرچه بیش‌تر عدالت در زندگی فردی و اجتماعی انسان تعبیر شود، دیگر تقسیم‌بندی هزاران اصل دیگر ذیل اصل عدالت جنبه انتزاعی یافته و تنها کمکی برای درک بهتر مفهوم عدالت خواهد بود، نه شاخصی مستقل از عدالت. تفاوت بین مکاتب ذیل اندیشه دئیسم^۱ با اندیشه اسلامی در بحث ربوبیت پروردگار و تدبیر جاری خداوند باعث شده که گاهی عدالت فراموش شود و با

1 Deism:

تفکری که خداوند را به‌عنوان خالق قبول دارد اما به‌عنوان مدبر قبول ندارد.

نیافتن شاخصی برای اندازگیری آن، سبب طرد در مباحث علمی شود، در صورتی که بنیان اندیشه اسلام بر تحقق عدالت در جامعه در همه عرصه‌ها شکل گرفته است. لذا هرگاه با شاخص‌های مادی برقراری عدالت تضمین نشود ربوبیت پروردگار و اعتقاد به اصل معاد جبران‌کننده همه کسری‌ها خواهد بود. البته این به معنی برون‌رفت از بن‌بست فکری نیست بلکه ناشی از تفاوت در بنیان‌های اندیشه‌ای در دو مکتب می‌باشد.

با درک مطلب فوق و مقایسه اصل عدالت با سایر اصول مالیاتی در علم اقتصاد، بدست می‌آید که در صورت مشخص نبودن مالیات‌ها اصلاً عدالت محقق نخواهد شد (رویکرد دین در مالیات‌های اسلامی در فقه، بر مشخص بودن تمامی جوانب مالیات است) و اگر مسیری کم‌هزینه‌تر برای دریافت مالیات وجود داشته باشد و انتخاب نشود، به دلیل عدم قرار دادن آن در جای خود (انتخاب مسیر کم‌هزینه‌تر) مجدداً از مسیر عدالت دور شده‌ایم. روشن است هرچه مسیر دریافت مالیات در صورت وجود سهل‌الوصول‌تر شود زمینه‌ساز تحقق عدالت شده‌ایم زیرا مالیات در مسیر بایسته خود قرار گرفته است. بنابراین، وقتی در علم اقتصاد از اصول مالیاتی مختلف نام برده می‌شود اگر هدف انتزاع مفهوم برای درک درست باشد ایرادی وارد نیست لکن اگر برای آنها استقلال ماهوی قائل شویم بیان‌گر عدم درک صحیح ما از مفهوم عدالت خواهد بود؛ بدیهی است که با این تعریف اصل عدالت تنها منتهی به عدالت افقی و عمودی نخواهد شد، بلکه تمام تلاش‌ها، سبب تحقق جوانب گوناگون عدالت خواهد شد.

وقتی گفته می‌شود در حکومت برخاسته از اندیشه علوی، مالیات باید به‌گونه‌ای وضع شود که مانع آبادانی نشود مصداق عدم ظلم و انتخاب مسیر کم‌هزینه‌تر و سهل‌الوصول‌تر می‌باشد. یعنی اگر طوری مالیات تعیین شود که انگیزه‌ی رونق تولید را تقویت نماید دولت اسلامی می‌تواند بدون طی کردن مسیری بیش‌تر (دریافت و بازتوزیع ثروت) به همان مقصود برسد و موجب آبادانی و رونق تولید شود.

عدم ایجاد محرومیت از حقوق مشروع علاوه بر آنکه سبب جلوگیری از ظلم به ناتوانان مالی در زمان اشتباهات محاسباتی می‌شود، هدایت‌گر یک نظام مالیاتی برای قائل شدن حقوق حداقلی برای مؤدیان می‌باشد. مثلاً مبتنی بر این اصل در تدوین نظام مالیاتی برای تمامی مؤدیان یک مبلغ را به‌عنوان حداقل درآمد جهت برخورداری از حقوق مشروع در نظر گرفته و سپس مازاد بر آن، مشمول مالیات (البته متناسب با سطح درآمد مؤدی) می‌شود. لذا مطابق با این رهیافت، اصل توانایی پرداخت تنها جنبه‌ی کوچکی از آن محسوب می‌شود.

خوشرویی ماموران مالیاتی در نظام مالیات اسلامی ویژگی بارز و بیان‌کننده خلاصه‌ای از مجموعه محاسن اخلاقی است که یک مامور مالیاتی باید متخلق به آن باشد. این مجموعه محاسن اخلاقی در نهج البلاغه به صورت: ۱. نترساندن مسلمانان ۲. عدم تحکم و زورگویی ۳. یادآوری الهی بودن مالیات (و یادآوری قوانین به شکل صحیح و کامل) ۴. عدم کوتاهی در سلام و تعارف کردن و... از آن‌ها یاد شده است. ضمن آنکه اختلاط توصیه‌های حضرت (علیه السلام) به کارگزاران مالیاتی با اخلاق بیان‌گر اهمیت اخلاق کارگزاران می‌باشد. نتیجه خوشرویی ماموران مالیاتی سبب تشریح دقیق قوانین برای مؤدیان (اصل اطمینان) و در نتیجه سبب سهل‌الوصول تر شدن مسیر دریافت مالیات‌ها می‌شود. علاوه بر آن هزینه‌های وصول مالیات با خوشرویی ماموران مالیاتی کاهش می‌یابد. در نهایت با توجه به سخن امام (علیه السلام)، در تقنین مالیاتی باید آیین‌نامه‌های سیستم پرداخت کارکنان به نحوی تنظیم شود که در صورت عدم وقوع تکریم مؤدیان به صورت اولیه (اخلاقی)، کارکنان (به صورت ثانویه) مکلف به رعایت آن شوند. در نگارش برنامه مالیاتی تحت نظام علوی جهت تحقق عدم ظلم به مؤدیان مالیاتی، علاوه بر آنکه اصل عدالت در علم اقتصاد پاسخ داده می‌شود، با رعایت این اصل در اخذ مالیات، به مشخص بودن مالیات‌ها و هزینه‌های کم‌تر در وصول مالیات‌ها نیز منتهی می‌شود. زیرا اگر اعضای جامعه اسلامی به علت عدم تقنین صحیح و اطلاع‌رسانی از وظایف خود مطلع نگردند خود نوعی ظلم در حق آنان روا داشته شده است؛ ضمن آنکه در صورت وجود امکان صرفه‌جویی در وصول مالیات‌ها از آن شرایط بهره برده نشده است.

توجه به موقعیت مکانی در شناسایی مؤدیان مالیاتی سبب ایجاد انگیزه برای مؤدیان نزدیک‌تر به مرکز حکومت برای پرداخت مالیات شده و ذهن را از ایجاد تبعیض در حق خود، خالی نگه می‌دارد. علاوه بر آنکه رعایت این اصل سبب عدم ظلم به مؤدیان نیز می‌گردد، سبب کم‌هزینه‌تر شدن دریافت مالیات‌ها نیز می‌شود.

توجه به دولت مرکزی در مالیات‌ها سبب برقراری اصل مشخص بودن یا اطمینان در مالیات‌ها می‌گردد. با توجه به دولت مرکزی قوانین به صورت متمرکز تدوین گشته و یکسان بودن قوانین برای کل حکومت سبب برقراری اطمینان مؤدیان در کل جامعه اسلامی می‌شود. ضمن آنکه توجه به دولت مرکزی در مسیر مصرف مالیات‌ها آثار فراوانی برای حکومت اسلامی (حکومت‌ها) دارد. دولت مرکزی می‌تواند با برقراری ساز و کارهای ویژه سبب حداقل شدن هزینه وصول مالیات در کل حکومت شود.

اعطای معافیت به محرومان و مستضعفان و یا دادن تخفیف به ورشکستگان و خسارت‌دیدگان و یا جهت جلب توجه مردم به حکومت، سبب عدم ظلم به طبقه محروم و خاص می‌شود. در کاربرد این اصل مهم‌ترین نکته‌ای که باید رعایت شود مشخص بودن قوانین این موضوع و اطلاع‌رسانی دقیق می‌باشد. با این دقت نظر، رعایت این اصل سبب برقراری موجبات عدالت مالیاتی می‌شود.

ایجاد زمینه تجارت سالم و نظارت بر بازار از وظایف دولت اسلامی بوده و این اصل علاوه بر ادله‌ی دیگر اولاً، مقوم نظر دخالت دولت در اقتصاد از منظر دین می‌باشد و ثانیاً، کارکرد این اصل نشان‌دهنده جواز عقلی و روایی برای وضع مالیات‌های جدید برای حکومت اسلامی است. لذا دولت اسلامی می‌تواند علاوه بر سایر ابزارها از مالیات جهت تنظیم بازار استفاده نماید. کارکرد این اصل در وضع مالیات‌ها سبب ایجاد عدالت اجتماعی اقتصادی در بطن جامعه خواهد شد و این همان نگاه کلان دین به جامعه است و نقص اصول مالیاتی کلاسیک‌ها در نگاه خرد صرف، به آثار مالیات‌ها را ندارد. از این رو، علاوه بر اثر یاد شده از این اصل در وضع مالیات‌های غیرمستقیم بسیار می‌توان استفاده نمود تا مالیات‌های غیرمستقیم به سمت عادلانه‌تر شدن حرکت نمایند. اثر این اصل زمانی بیش‌تر خواهد بود که اطمینان‌بخشی (مشخص بودن) در آن رعایت شده باشد.

رعایت اصل خوداظهاری اولیه در مالیات‌های اسلامی سبب صرفه‌جویی در هزینه‌های شناسایی و وصول مالیات خواهد شد. رعایت این اصل در مالیات‌های اسلامی می‌تواند بیان‌گر اعتماد اولیه دولت اسلامی نسبت به آحاد جامعه باشد. ضمن آنکه به کمک این اصل و اصل الهی بودن مالیات‌ها می‌توان مروج صداقت اولیه (به‌عنوان پایه اساسی برای نظام اسلامی بهینه) نیز شد (صداقت ثانویه به معنی ایجاد شریایی است که امکان تخطی و دروغ وجود نداشته باشد؛ لذا عدم وجود صداقت اولیه دلیلی بر عدم کارایی نظام دینی نیست).

اصل الهی بودن مالیات‌ها علاوه بر آنکه بیان‌گر داشتن تائید دین برای مالیات‌های اسلامی (به ضرورت روایی و عقلی) است، سبب اشتیاق برای پرداخت از سوی مؤمنان شده و علاوه بر آنکه هزینه‌های وصول مالیات را کاهش می‌دهد، باعث سهل‌الوصول‌تر شدن مالیات‌ها نیز می‌گردد. زمانی که در تفکر مادی به بن‌بست فکری در تعارض منافع افراد و... بر می‌خوریم، این اصل مسیر برون‌رفت از این بن‌بست را نمایان می‌سازد. فرض کنید دو نفر با توانایی و فرصت مساوی، ولی با انتخاب‌های متفاوت در اقتصاد وجود دارند، یکی با انتخاب کار آسان‌تر و ساعات کار کم‌تر در برابر حقوق کم‌تر و تقریباً بیش‌تر مالیات کمتری می‌پردازد، لکن دیگری با کار و تلاش بیش‌تر و درآمد بالاتر مالیات بیش‌تری می‌دهد و در واقع جور

مخارج اجتماعی فرد اول را هم می‌کشد. این رفتار، مالیه عمومی را غیرمنصفانه می‌کند (استیگلیتز، ۱۳۹۲، ج ۲/۱۲۵). در اسلام به دلیل الهی بودن مالیات‌ها (با نگاه به اجر اخروی امور) مؤمنان خود مبادرت به پرداخت می‌نمایند و حقوق الهی موجود در اموال خود را پرداخت می‌کنند. از این رو این اشکال دیگر وارد نخواهد بود.

آنچه که بعد از بررسی خوداظهاری‌های اولیه مؤدیان مالیاتی توسط ماموران مالیاتی انجام می‌گیرد باید همواره مورد نظارت و بررسی قرار گیرد تا موجب اعمال ستم در حق کسی نگردد. ضمن آنکه وقتی ممیزان مالیاتی از بررسی عملکرد خود مطمئن باشند با دقت بیش‌تری کار خود را انجام داده و علاوه بر وصول سریع‌تر مالیات باعث می‌شوند که در حداقلی‌ترین حالت خود سبب رعایت عدالت افقی و عمودی نیز گردد. ضمن آنکه با عملکرد درست ماموران مالیاتی اصل اطمینان نیز دقیق‌تر رعایت می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در حکومت اسلامی و برای تشکیل دولت اسلامی باید توجه به مساله عدالت، در صدر برنامه‌های دولت اسلامی قرار گیرد. دولت اسلامی جهت پوشش هزینه‌های خود و اجرای برنامه‌های عدالت‌محور نیاز به اخذ مالیات دارد که در جمع‌آوری این مالیات‌ها باید به رهیافت عدالت تحت تجربه‌ی حکومت علوی اهتمام ویژه داشته باشد. با دقت در رهیافت عدالت مالیاتی در نهج البلاغه و مقایسه بین اصول این رهیافت با اصول مالیاتی در علم اقتصاد، این نتایج بدست آمد:

۱. در نظام اقتصاد اسلامی علوی اصول مالیاتی دقیق و کاربردی وجود دارد که بسیار کامل‌تر از اصول مدون در علم اقتصاد است و تحت عنوان رهیافت عدالت مالیاتی مطرح گردید.

۲. سرلوحه‌ی اصول مالیاتی در دریافت مالیات‌ها در دولت علوی، رعایت عدالت در تمامی جوانب آن می‌باشد.

۳. وقتی رهیافت عدالت مالیاتی با به‌کارگیری تمام جوانب آن در دستورکار دولت اسلامی قرار گیرد علاوه بر آنکه اصول مالیاتی کلاسیک در علم اقتصاد به طریق اولی رعایت شده، نواقص آن نیز پوشش داده خواهد شد.

با توجه به این نتایج پیشنهاد می‌شود که در تدوین دولت اسلامی و قانون‌گذاری مالیاتی بیش از بهره‌گیری از اندیشه‌های حاصل از بنیان‌های نظام سرمایه‌داری، به متون و اندیشه‌های دینی، و تجارب موجود در حکومت پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام دقت شود. البته این سخن به معنی نفی تجربه‌های بشری نیست بلکه اولویت و انتخاب مسیر درست را نمایان می‌سازد.



منابع

- قرآن کریم، ۱۳۹۱ ش، قم: انتشارات آیین دانش.
- نهج البلاغه، ۱۳۸۴ ش، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات ناصر.
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین، ۱۳۸۲ ش، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن زاده، قم: انتشارات آل علی (علیه السلام).
 ۲. احمدی، حیدر، ۱۳۸۸ ش، *مالیه عمومی و بودجه*، تهران: دانشگاه تهران.
 ۳. استیگلیتز، ژوزف ای، ۱۳۹۲ ش، *اقتصاد بخش عمومی*، ترجمه: محمدمهدی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
 ۴. پورمقیم، سیدجواد، ۱۳۸۶ ش، *اقتصاد بخش عمومی*، تهران: نشر نی.
 ۵. جورداق، جورج، ۱۳۹۳ ش، *امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانی*، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، تهران: سوره.
 ۶. جمعی از مولفان، ۱۳۹۰ ش، *اقتصاد در اندیشه امام خمینی (علیه السلام)*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
 ۷. جمعی از مولفان، ۱۳۹۷ ش، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: سمت.
 ۸. دشتی، محمد، ۱۳۷۹ ش، *امام علی (علیه السلام) و اقتصاد*، قم: موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام).
 ۹. صدر، شهید سیدمحمدباقر، ۱۳۴۶ ش، *اقتصاد ما*، ترجمه: محمدکاظم موسوی، قم: جامعه مدرسین.
 ۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت: موسسه الوفاء.
 ۱۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶ ش، *اسلام و مقتضیات زمان*، قم: انتشارات صدرا.
 ۱۲. آقائزری، حسن و محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۱ ش، *در سنامه نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقاله‌ها

۱۳. حاجیان، رضا و مصطفی دلشاد تهرانی و محمدرضا امینی حاج‌آبادی، ۱۳۹۶ ش، زمینه‌های شفافیت اطلاعات و عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج البلاغه، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ش ۵۵، صص ۸۱-۱۰۱.
۱۴. شهاب، محمدرضا، ۱۳۹۲ ش، بررسی تحلیلی مهمترین اصول اخلاقی حاکم در نظام مالیاتی علوی، *پژوهشنامه نهج البلاغه* ش ۳، صص ۱۰۱-۱۲۰.
۱۵. قائینی، محمد و محمدعلی احمدی، ۱۳۹۰ ش، حکم فقهی جریمه تاخیر پرداخت مالیات از منظر شرع مقدس اسلام، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۶۰، صص ۷۱-۹۶.

۱۶. مروتی، سهراب و فرشته دارابی، ۱۳۹۲ش، بررسی فرآیند عدالت مالیاتی، *دوفصلنامه پژوهش‌نامه علمی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال چهارم ش ۱، صص ۱۰۵-۱۲۴.
۱۷. مظلوم، علیرضا و عنایت‌اله نصیری و فتح‌اله حاجتی، ۱۳۹۶ش، تبیین قاعده‌ی لاضرر و لاضرار فی الاسلام درمباحث فقهی، *ماهنامه پژوهش‌مللی*، ش ۲۳، صص ۱۷-۳۰.
۱۸. هادوی‌نیا، علی‌اصغر، ۱۳۸۹ش، عدالت اجتماعی-اقتصادی در دیدگاه نهج‌البلاغه، *مطالعات تفسیری*، ش ۲، صص ۶۵-۸۸.
19. Amin Mohseni-Cheraghloo. (2015). Socio-economic justice and poverty in Nahj Al-Balagha, International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management, Vol. 8 Issue : 1, pp.20.

